



ISSN:2588-7033



An analysis of the battle of Harran based on the theories of the sociology of war

Shahnaz Hojati Najafabadi ^{a*}, Rojyar Kabeleh Sori ^b

^a Assistant Professor. department of Iranology and History, Faculty of Humanities, Meybod University, Meybod, Iran

^b MA of Iranology and History, Faculty of Humanities, Meybod University, Meybod, Iran

KEYWORDS

sociological theories of war, Parthians, Romans, Battle of Harran, Crassus, Sorena

Received: 06 August 2023;
Accepted: 18 February 2024

Article type: Research Paper
DOI:10.22034/hsow.2024.2008617.1498

ABSTRACT

The Battle of Harran was the first military encounter between the Parthians and the Romans in the first century BC. Despite the advantages that the Romans had in terms of military experience, equipment, techniques and personnel, they suffered a heavy defeat because this failure in the future political and military relations between the Romans and The Parthians were very influential, the sociological study of this war becomes important. As sociologists of war in their researches about wars examine the underlying factors of war, the phenomenon of war and the consequences of war, this research aims to analyze the phenomenon of Harran war by relying on the opinions of some sociologists in the field of war and with descriptive and analytical method. The findings of this research show that according to the theories of sociologists of war, the weak morale of the Roman forces caused by factors such as the influence of Roman soldiers from influence groups outside the army, some otherworldly beliefs and beliefs of the Romans and individual mistakes of the commander led to their defeat. The strength of the command of the Parthian army in using the strategy of psychological warfare with tactics or strategies such as destroying the will and ability of the Romans to fight, depriving the Romans of the support of their allies and obtaining military information through the use of infiltrators, became the basis for the victory of the Parthians.

* Corresponding author.

E-mail address: hojati@meybod.ac.ir

2024 Published by Arak University Press. All rights reserved..





تحلیلی بر نبرد حرّان با تکیه بر نظریه‌های جامعه‌شناسی جنگ

شهناز حجتی نجف‌آبادی^{الف*}، روجیار کابله‌سوری^ب

^{الف} استادیار گروه ایران‌شناسی و تاریخ، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه میبد، میبد، ایران، hojati@meybod.ac.ir

^ب کارشناس ارشد تاریخ، گروه ایران‌شناسی و تاریخ، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه میبد، میبد، ایران، rujyar197ka@gmail.com

چکیده	واژگان کلیدی
<p>نبرد حرّان اولین برخورد نظامی میان اشکانیان و رومیان در قرن اول ق.م بود. در این جنگ علی‌رغم برتری‌هایی که رومیان در حوزه‌ی تجارب نظامی، تجهیزات، فنون و نفرات داشتند، متحمل شکست سنگینی شدند. از آنجا که این شکست در روابط سیاسی و نظامی آتی رومیان و اشکانیان بسیار تأثیرگذار بود، بررسی جامعه‌شناختی این جنگ اهمیت پیدا می‌کند. آن‌گونه که جامعه‌شناسان جنگ در پژوهش‌های خود پیرامون جنگ‌ها، عوامل زمینه‌ساز جنگ، پدیده‌ی جنگ و پیامدهای جنگ را بررسی می‌کنند، این پژوهش برآنست تا خود پدیده‌ی جنگ حرّان را با اتکاء بر نظریات برخی جامعه‌شناسان حوزه‌ی جنگ و با روش توصیفی-تحلیلی بررسی کند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد مطابق نظریات جامعه‌شناسان جنگ، ضعف روحیه نیروهای رومی ناشی از عواملی چون تأثیرپذیری سربازان رومی از گروه‌های نفوذ خارج از ارتش، برخی باورها و اعتقادات ماورایی رومیان و اشتباهات فردی فرماندهی، منجر به شکست آنان گردید. در مقابل، قوت فرماندهی سپاه اشکانی در به‌کارگیری استراتژی جنگ روانی با تاکتیک‌ها یا راهبردهایی چون تخریب اراده و توانایی رومیان برای مبارزه، محروم ساختن رومیان از پشتیبانی متحدان‌شان و کسب اطلاعات نظامی از طریق بهره‌گرفتن از عوامل نفوذی، زمینه‌ساز پیروزی اشکانیان شد.</p>	<p>نظریات جامعه‌شناسی جنگ، اشکانیان، رومیان، نبرد حرّان، کراسوس، سورنا</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۵</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۹</p> <p>مقاله علمی پژوهشی</p>

مقدمه

سن تزو^۱، کلوزویتس^۲ و ژومینی^۳ از نظریه پردازان حوزه جنگ بودند که به صورت کلی علل و عوامل پیروزی‌ها و شکست‌ها را مورد بررسی قرار دادند. بحث و نظریه‌های این استراتژیست‌ها با تحولات علم جامعه‌شناسی همراه شده است و شاخه‌ای جدید با عنوان جامعه‌شناسی جنگ در این علم بنیان نهاده شد (کامرانی فر و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۷). معمولاً جامعه‌شناسان حوزه جنگ، در بررسی‌های خود علل و عوامل زمینه‌ای بروز جنگ‌ها و یا خود پدیده جنگ و یا نتایج و پیامدهای جنگ‌ها را موشکافی می‌کنند. در این مقاله سعی شده با نگاهی مختصر به علل اصلی بروز جنگ، خود پدیده جنگ از وجوه مختلف آن بررسی شود و از نظرات جامعه‌شناسان حوزه جنگ در این خصوص استفاده شود.

استراتژیست‌های جنگ هنگام بررسی جنگ‌ها، عوامل مختلفی را در بروز نتایج جنگ، مؤثر می‌دانند که می‌توان به مهمترین آن چون نقش فرماندهی، روحیه، استراتژی و تاکتیک‌ها، عوامل جغرافیایی، تعداد نفرات، تجهیزات و تکنولوژی و غیره اشاره نمود (تزو، ۱۴۰۱: ۸۳). با توجه به داده‌ها و اطلاعات در دسترس از جنگ حرّان یا کرهه^۴ این پژوهش با تمرکز بر سه عامل فرماندهی، روحیه و استراتژی-تاکتیکها در پی آن است تا نبرد حرّان را به عنوان اولین جنگ ایران و روم در قرن اول پیش از میلاد، تجزیه و تحلیل کند. مهمترین منابع تاریخی برای جنگ مذکور حیات مردان نامی نوشته پلوتارک^۵ (۱۲۷-۴۶م)، مورخ یونانی و کتاب تاریخ روم

۱ - سان تزو (Sun Tzu) نظریه‌پرداز و استراتژیست چینی قرن پنجم قبل از میلاد مؤلف کتاب "هنر جنگ" است. عنوان اصلی این کتاب به زبان چینی "سونزی بینگفا" Sunzi bingfa به معنای شیوه‌های جنگی یا روش‌های به‌کارگیری نیروهای نظامیست و روش‌ها و تاکتیک‌های جنگ برای مدیریت درگیری‌ها و پیروزی در نبردها را ارائه می‌دهد. این کتاب که به عنوان شاهکاری در حوزه استراتژی و تاکتیک‌های نظامی تا حد قابل توجهی بر تفکرات نظامی شرق باستان مؤثر بوده است، مشتمل بر سیزده فصل است که در هر فصل مجموعه‌ای از مهارت‌ها یا هنرهای مرتبط با جنگ و نحوه کاربرد آن در استراتژی‌ها و تاکتیک‌های نظامی مطرح و تشریح می‌شود. این کتاب در سال ۱۷۸۲م. توسط یوزف ماری امیوت Joseph Marie Amiot به زبان فرانسوی ترجمه و منتشر شد و در سال ۱۹۱۰م توسط لیونل گیلز Lionel Giles به زبان انگلیسی ترجمه و منتشر گردید. مک نیلی بر این باور است که از زمانی که این کتاب برای اولین بار ترجمه و منتشر شد، توسط ژنرال‌ها و نظریه پردازان بارها مورد استناد و ارجاع قرار گرفته است (McNeilly, 2001, 5).

۲ - کارل فون کلازویتس (Carl Von Clausewitz) نظریه‌پرداز و فرمانده نظامی پروسی (۱۷۸۰-۱۳۳۱م) مؤلف کتاب در باب جنگ از جمله مهمترین استراتژیست‌های آفندی یا تهاجمی بود که تهاجم را اصلی تعیین کننده در جنگ می‌دانست. به نظر وی استراتژی نظامی طرحی کلی نبوده، بلکه جزئی از یک طرح سیاسی است. بنا بر نظریه جنگ وی، تمام منابع یک ملت برای به اجرا درآوردن مقاصد سیاسی به کار می‌رود. وی این تلاش همه جانبه را «استراتژی کلی» می‌نامد؛ بنابراین استراتژی نظامی را در واقع به منزله‌ی تاکتیک معرفی می‌کند. کلازویتس جنگ را عاملی اساسی در بقا یا زوال حکومت‌ها می‌دانست. وی نظریه جنگ خویش به چند عامل مهم و مؤثر اشاره می‌کند: ۱- ابداع جنگ تمام عیار یا جنگ مطلق؛ ۲- توجه بیشتر به تهاجم؛ ۳- هدف و ابزار رسیدن به اهداف جنگی؛ ۴- نبوغ جنگی؛ ۵- درگیری‌های بدنی در جنگ؛ ۶- خطر جنگ؛ ۷- اطلاعات در جنگ؛ ۸- اصطکاک در جنگ. (برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به: ازغندی، ۱۳۸۴: ۳۱-۶۵).

۳ - آنتونی هنری ژومینی (Antoine-Henri Jomini) سویسی (۱۷۷۹-۱۸۶۹م) از اندیشمندان و استراتژیست‌های نظامی بود. ژومینی با استفاده از تجاربی که در جبهه‌های نبرد به دست آورده بود، اعتقاد داشت که استراتژی، هنر رسانیدن یا حرکت نیروها به میدان جنگ؛ و تاکتیک، هنر هدایت نیروها در صحنه نبرد است. او در کتاب «خلاصه‌ای از هنر جنگ» که در سال ۱۸۳۸م. منتشر کرد، استراتژی را شامل تمامی عملیاتی می‌داند که در صحنه‌های جنگ به نحوی نقش دارند؛ ضمن اینکه به اعتقاد او برای پیروزی در جنگ باید به سرعت و به موقع، نیروهای انسانی را بدون به مخاطره انداختن آنها به صحنه‌های نبرد منتقل کرد. برای ژومینی سادگی در طرح‌ریزی نبرد یک ارزش اساسی است؛ چرا که او عقیده داشت «هرچه مانور قاطع ساده تر باشد، موفقیت آن نیز حتمی تر خواهد بود» (رک به: ارل، ۱۳۴۳: ۱۲۲-۱۲۵).

۴- Battle of Harran or Carrhae

۵- Parallel Lives or Plutarch's Lives

دیوکاسیوس^۶ (۲۳۵-۱۵۰ م) مورخ رومی است.

از قرن سوم قبل از میلاد، رومیان شروع به تشکیل امپراتوری خود کردند و تا قبل از قرن دوم ق.م. بیشتر نواحی غرب اروپا، شرق نزدیک و شمال آفریقا را تحت کنترل داشتند. موفقیت امپراتوری روم نتیجه استفاده از لژیون‌های بسیار ورزیده و تعلیم دیده و مدیریت بسیار مؤثر آن‌ها بود. آغاز ارتباط دیپلماتیک اشکانیان و رومیان پیامد تلاقی منافع دو دولت مذکور در آسیای صغیر در زمان مهرداد دوم^۷ (حک ۱۲۴-۹۱ ق.م) بود. اتحاد مهرداد پونتی^۸ (حک ۱۲۰-۶۳ ق.م) با تیگران دوم^۹ (حک ۹۵-۵۵ ق.م) شاه ارمنستان و دخالت آنان در امور داخلی کاپادوکیه، ایالت تابع روم، زمینه ساز حضور فعالانه رومیان در منطقه آسیای صغیر شد. در واقع، مهرداد پونتی به دنبال از میان بردن حضور رومیان در شرق و خواهان بنیانگذاری یک امپراطوری علیه رومیان در آسیای صغیر بود (ورستاندیک، ۱۳۸۶: ۱۴۳). رومیان نیز سعی بر نفوذ و تسلط کامل بر تمامی نواحی آسیای صغیر و قفقاز داشتند. اتحاد مهرداد پونتی با تیگران، پاسخی به تلاشهای رومیان در همین راستا بود. در این میان حکومت اشکانیان در قبال دوطرف (رومیان و جبهه مشترک پونت-ارمنستان) سیاست بی‌طرفی و موازنه منفی را برگزید (شیپمان، ۱۳۸۴: ۴۲). به نظر می‌رسد اتخاذ این سیاست توسط حکومت اشکانی، باعث تداوم جنگ بین طرفین می‌شد و منافع و مصالح حکومت اشکانیان بهتر تأمین می‌گشت.

در جنگ‌های سه‌گانه از سال ۸۶ تا ۶۶ ق.م. مهرداد پونتی از فرماندهان رومی، سولا^{۱۰} (۸۶ ق.م)، لوکولوس^{۱۱} (۶۹ ق.م) و پومپی^{۱۲} (۶۶ ق.م) شکست خورد و پیامد این شکست‌ها، تسلط رومیان بر مناطق شرق مدیترانه، آسیای صغیر، ارمنستان و شمال بین‌النهرین بود. (Dio Cassius, XXXVI,53; Plutarch, Sulla, 14-15; Lucolus, 14-31; Pompey, 33, 4) بعد از این جنگ‌ها، رومیان مناطقی را تحت تسلط خویش گرفتند که پیش از این یا جزو مناطق تحت نفوذ اشکانیان یا تحت تسلط آنان بود. رومیان در ادامه سیاست توسعه‌طلبی‌های خویش در سمت مرزهای شرقی امپراطوری خویش با اشکانیان مواجه شدند. هر چند سرداران رومی چون سولا و لوکولوس و پمپی در تعهدات خویش نسبت به بی‌طرف ماندن اشکانیان در جنگ‌های روم و پونت، رود فرات را به عنوان مرز دو امپراطوری تعیین نموده بودند، عملاً رومیان در زمان پومپی بعد از شکست مهرداد پونتی، برای اولین بار نفوذ و تسلط خویش را در مرزهای پیرامون فرات گسترش دادند و در منطقه بین‌النهرین مرکزی نیز دخالت نمودند و بر نواحی شمالی بین‌النهرین و فرات مرکزی مسلط شدند.

جنگ حرّان در سال ۵۳ ق.م. در منطقه‌ای در شمال بین‌النهرین بین سپاه اشکانی به فرماندهی سورنا^{۱۳} و لشکریان روم به فرماندهی کراسوس^{۱۴} رخ داد. سپاه روم علی‌رغم برتری در تجهیزات، فنون، تجارب جنگی و نفرات، بعد از چند روز درگیری کاملاً شکست خوردند و سپاه اشکانی در اولین رویارویی خویش با سپاه امپراطوری روم به موفقیت چشمگیری دست یافتند. تلفات رومیان در این نبرد سنگین بود و علاوه بر ۲۰ هزار کشته، ۱۰ هزار تن هم به اسارت ارتش اشکانی درآمد (Plutarch, Crassus, 31).

6- Roman History of Dio Cassius

7- Mithridates II

8- Mithridates VI Eupator

9- Tigranes II or Tigranes the Great

10- Lucius Cornelius Sulla Felix

11- Lucius Licinius Lucullus

12- Gnaeus Pompeius Magnus

13- Surena

14- Marcus Licinius Crassus

بخشی از این اسیران به گفته‌ی پلینی به شهر مرو در نزدیکی مرز شمال شرقی شاهنشاهی اشکانی کوچانده شدند (Pliny, VI, 18).

بر این اساس، سوال این پژوهش بدین صورت مطرح شده است: بر اساس نظریه‌های جامعه‌شناسی جنگ، در نبرد حرّان چه عواملی باعث شکست رومیان و چه عواملی باعث پیروزی اشکانیان شد؟

فرضیه‌ی پژوهش این است که بر اساس نظریه‌های جامعه‌شناسی جنگ، عواملی چون ضعف فرماندهی، تزلزل و ضعف روحیه سربازان رومی، منجر به شکست رومیان شد؛ و در مقابل، قوّت فرماندهی اشکانیان، استراتژی جنگ روانی آنان علیه رومیان و اتخاذ تاکتیک‌های متناسب با استراتژی مذکور، زمینه ساز پیروزی اشکانیان گردید.

فقدان اطلاعات و داده‌های تاریخی بومی مربوط به دوره‌ی اشکانیان، محققان و تاریخ‌پژوهان این دوره را ناگزیر می‌سازد تا از اطلاعات و داده‌های تواریخ کهن یونانی و رومی استفاده کنند. پراکندگی و عدم انسجام داده‌ها، نقص اطلاعات و نگاه و رویکرد خاص غالب مورخان روم باستان، مواردی هستند که محققان تاریخ اشکانی در پژوهش‌های خویش پیرامون این سلسله -به‌خصوص در زمینه‌ی روابط خارجی ایران و روم- همواره باید در نظر داشته باشند. علاوه بر این منابع، بسیاری از محققان غربی یا روسی چون دیاکونف (۱۳۵۱)، شپیمان (۱۳۸۴)، ولسکی (۱۳۸۳)، ورستاندیک (۱۳۸۶)، Debevoise (1938), College (1967), Keaveney (1981), Marshall (1976), Bivar (1983), Sheldon (2010), Sampson (2008), Weggen (2011) در پژوهش‌های خویش به صورت غیرمستقل، اشاراتی برگرفته از داده‌های منابع رومی باستان نسبت به جنگ حرّان داشته‌اند. علاوه بر موارد فوق، مقاله‌ای با عنوان «بازخوانی فتح یمن توسط وهرز در پرتو نظریه‌های جامعه‌شناسی جنگ» (کامرانی فر و دیگران، ۱۳۹۷) به جهت چارچوب روشی، پیشینه‌ای برای پژوهش حاضر بوده است.

۱. روابط ایران و روم پیش از نبرد حرّان

شروع روابط ایران و روم به دوره فرمانروایی سیناتروک^{۱۵} (حک ۷۵-۶۹ ق.م) برمی‌گردد؛ هرچند از نگاه ولسکی^{۱۶} اهداف سیاست خارجی این دو قدرت متفاوت از هم بود. روم آشکارا در پی تسخیر شرق بود اما برنامه‌ی اشکانیان چیزی جز احیای پادشاهی هخامنشی و زیر نفوذ قرار دادن ارمنستان نبود. یگانه فرض ممکن این است که اشکانیان قصد داشتند از بین‌النهرین به عنوان ناحیه ضربه‌گیر در برابر تجاوزات رومیان استفاده کنند (ولسکی، ۱۳۸۳: ۱۴۰). جنگ روم با مهرداد پونتی و متحد او تیگران شاه ارمنستان بود. در پی این جنگ و پس از شکست قطعی این دو شاه، قلمرو نفوذ روم به نحو خطرناکی به آستانه‌ی مرز دولت اشکانی رسید. در این جنگ طرفین درگیر کوشیدند پای سیناتروک، شاه اشکانی را نیز به جنگ بکشانند (Debevoise, 1938:70-78; Keaveney, 1981: 195-200).

باور ولسکی از سبب امتناع سیناتروک از شرکت‌کردن در این جنگ این است که اشکانیان همواره از شرکت در منازعات بیرون از مرزهای خود که در آن امید موفقیتی نداشتند، خودداری می‌کردند (ولسکی، ۱۳۸۳: ۱۴۲-۱۴۱). پس از سیناتروک، فرهاد سوم^{۱۷} (حک ۷۱-۵۸ ق.م) بدون هیچ تردیدی برای هر دو طرف درگیر، متحد مهمی محسوب می‌شد؛ اما مذاکرات هیچ کدام از دو طرف جهت پیوستن دولت اشکانی بدانها به نتیجه نرسید. در آغاز روابط ایران و روم مسالمت آمیز بود؛ اما در پی ستیز میان تیگران جوان و تیگران پدر و پناهندگی تیگران جوان به فرهاد سوم، وضعیت دگرگون شد. از آنجا که پای ارمنستان در میان بود، فرهاد اصل بی‌طرفی

15- Sinatruces

16- Józef Wolski

17- Phraates III

در منازعات منطقه‌ای را کنار نهاد. ولسکی اشاره می‌کند که پارتها ارمنستان را منطقه تحت نفوذ خود تلقی می‌کردند. اما تلاش‌های نظامی فرهاد و تیگران جوان علیه تیگران پیر با شکست همراه شد و نتیجه این بود که تیگران جوان بعد از شکست خوردن از پدرش، به پومپی پناهنده شد؛ و تیگران پیر هم تابع اراده روم گشت و روابط ایران و روم تیره شد (همانجا).

عنصر اساسی برنامه توسعه‌ی روم در شرق -چه در زمان جمهوری و چه در دوره امپراطوری- مبتنی بر دست نشانده‌گی دولت ارمنستان بود. در پایان هم با تحمیل یک کمیسیون مصالحه برای حل اختلافات ارضی بین تیگران پیر و ایران، اشکانیان متوجه شدند که فقط آدیابن نصیب ایشان گردیده و سایر مناطق مورد اختلاف، با حمایت هدفمند رومیان، تحت سیطره‌ی تیگران پیر درآمده‌است. بعد از قتل فرهاد سوم توسط پسرانش، وجود کشمکش در خاندان اشکانی اولین فرصت را به روم داد تا در امور داخلی ایران دخالت کند (Sampson, 2008: 105-106).

کراسوس یکی از تریوم ویرانه‌های^{۱۸} روم، در سال ۵۵ ق.م. به عنوان حاکم سوریه، با توجه به موفقیت‌های دو تریوم ویرانه‌های دیگر یعنی یولیوس سزار^{۱۹} در گُل و پیروزیهای پیشین پومپی، قصد داشت بخت خود را در جنگ علیه پارتیان بیازماید و موقعیت خود را در برابر تریوم ویرانه‌های دیگر تحکیم کند. او با وجود مخالفت برخی جریانات رومی، با در اختیار داشتن یک سپاه هفت لژیونی بسیار نیرومند و بدون اعلان جنگ در سال ۵۴ ق.م. از رود فرات عبور کرد (Marshall, 1976: 142-146; Keaveney, 1982: 150-155; Weggen, 2011: 56-73). پلوتارک انگیزه‌های شخصی کراسوس را محرک اصلی نبرد حُرّان می‌داند به گفته‌ی این مورخ، وی مجوز سنا را نداشت (Plutarch, Crassus. 16). این موضوع شاید پر بیراه نباشد که کراسوس در برابر دو ضلع دیگر حکومت سه گانه‌ی روم، از شهرت و اعتبار کمتری برخوردار بود. این آوردگاه مجال مناسبی برای ارضاء حس برتری جویی کراسوس بود. اما اعلان جنگ به امپراطوری اشکانی امری ساده نبود که خودسرانه و بدون دادن چراغ سبز حکومت سه گانه و سناتورها انجام پذیرد. شاید تلاش برای به قدرت رساندن مهرداد سوم و حفظ ارمنستان، بزرگترین انگیزه برای رومیان و سران حکومت سه گانه رومی برای همراهی کراسوس به شمار بیاید (Regling, 1907: 363-364; weggen, 2011: 56-73).

در جریان تقسیم قدرت در روم، پمپی و سزار هر کدام به ترتیب در روم و فرانسه قلمرو حکمرانی خود را گسترش داده بودند. کراسوس که به لحاظ اعتبار نظامی و سیاسی در درجه پایین‌تری از دو ضلع دیگر قدرت قرار گرفته بود، نیاز داشت تا برای خود عنوان حکمرانی منطقه‌ای را بدست آورد که به لحاظ اعتبار رتبه، هم طراز با دو رقیب خود قرار گیرد. گابینیوس در سوریه، حاکم موقت بود و این منطقه‌ی حساس نیازمند آن بود تا چهره‌ی نامدار^{۲۰} به خود ببیند. این در حالی بود که مردم روم خسته از جنگ‌های سزار، تمایلی به شروع نبرد در جبهه‌ی جدید نداشتند؛ سنا هم با این لشکرکشی به طور کامل موافق نبود (Marshall, 1976: 142-146).

بی‌شک کراسوس که از دید اهالی روم بیشتر از اینکه یک فرمانده جنگی باشد یک حریص مال دوست بود که بزرگترین افتخارش در عرصه‌ی فرماندهی، خاتمه دادن به شورش بردگان (۷۱ ق.م) بود (زرین‌کوب، ۱۳۷۷: ۳۶۴/۱). وی برای رهبری سپاه روم ضد

^{۱۸} - حکومت سه‌نفره (triumviratus)

^{۱۹} - Gaius Iulius Caesar

^{۲۰} - به گفته‌ی خود کراسوس.

مردمانی که شناختنی از آنها نداشتند و تا کنون لطمه‌ای از آنها نخورده بودند، وجاهتی نداشت. کراسوس قطعاً بخشی از مخالفان خود را با پول آرام و با کسب حمایت دو ضلع دیگر قدرت، پای در مسیر حرّان نهاد. در نهایت این نبرد با شکست قطعی رومیان به اتمام رسید این شکست اولین شکست رومیان از اشکانیان و اولین پیروزی اشکانیان بر رومیان در عرصه‌ی روابط خارجی آنان در قرن اول پیش از میلاد بود. اما در باب تحلیل پیروزی اشکانیان و شکست رومیان مطابق نظر و دیدگاه‌های جامعه‌شناسان جنگ، سه عامل مهم روحیه، فرماندهی، استراتژی و تاکتیکها تأثیرگذار بود. تأثیر فرماندهی در تعیین پیروزی یا شکست در جنگها می‌تواند با شاخص‌هایی چون انتخاب زمان و مکان نبرد، داشتن استراتژی متناسب با شرایط پیش آمده در جنگ و در نهایت، ذیل استراتژی‌های مورد نظر، اتخاذ تاکتیکها یا راهبردهای به‌جا و مناسب، مشخص شوند.

۲. روحیه؛ عوامل مؤثر بر تزلزل و تضعیف روحیه‌ی نیروهای رومی

در ساختار سازمان‌های نظامی که کاملاً مبتنی بر دیوان سالاری است، ایجاد روحیه‌ی اطاعت‌پذیری از فرماندهی به دلیل حفظ انسجام درونی سازمان نظامی و تحقق اهداف و استراتژی‌های تعریف شده نظامی، امری ضروری است (پیرو، ۱۳۷۰: ۲۵۸). اطاعت‌پذیری به عنوان یکی از ارکان اصلی در ساختار نظامی در پی آن است تا از طریق شیوه‌های مستقیم یا غیرمستقیم، اوامر و دستورهای شخص فرمانده را عملیاتی سازد. صادر کننده‌ی دستور برای ایجاد روحیه‌ی اطاعت‌پذیری باید یا در سلسله مراتب اداری و سازمانی نظامی از رتبه‌ی برتر برخوردار باشد، یا از چنان تأثیر کلام و نفوذ معنوی‌ای برخوردار باشد که فرامینش از سوی افراد زیر دست با کمترین مقاومت مورد پذیرش و اطاعت قرار بگیرد. سطح اطاعت‌پذیری می‌تواند تحت تأثیر شرایط، افزایش و یا کاهش یابد (ادیبی سده، ۱۳۹۲: ۲۶۹-۲۶۵؛ الماسی، ۱۳۷۲: ۶۵-۷۷). با مرور واقعه‌ی نبرد حرّان از ابتدا تا انتها، حوادثی رخ داده است که متأثر از این وقایع، موضوع اطاعت‌پذیری سربازان رومی تحت الشعاع قرار گرفته و روحیه آنان به شدت دچار تزلزل گردید. این موضوع معلول سه عامل بوده است:

- تأثیر پذیری بالای سربازان از گروه‌های نفوذ خارج از ارتش؛

- باورها و اعتقادات ماورایی رومیان؛

- اشتباهات فردی کراسوس در جایگاه فرماندهی.

داشتن روحیه‌ی قوی و انگیزه کافی برای نبرد در میان سپاهیان یکی از فاکتورهای تعیین کننده در کسب برتری در میدان جنگ است. یکی از وظایف فرمانده آن است که در کنار تدارک و تجهیز سپاه و تهیه نقشه‌ی جنگ به لحاظ روحی و روانی لشکر خود را ارزیابی کند و عوامل ایجاد تزلزل و تضعیف روحیه سپاه را که منجر به کاهش تمرکز و اطاعت محض از فرمانده می‌شود، مرتفع سازد (گرین، ۱۳۹۸: ۸). این فاکتور اثرگذار در جریان نبرد حرّان در سپاه روم مغفول ماند. در واقع، کراسوس موفق نشد هدفی والا را برای سپاه خود ترسیم کند و از استراتژی تقویت روحیه در ارتش تحت امرش بهره‌بردار. از نظر برخی جامعه‌شناسان جنگ، نداشتن انگیزه نبرد برای سربازان، ناامیدی و اقدام به فرار یا نافرمانی سربازان و آشفتگی و پریشانی، عوامل اصلی شکست در هر نبرد است؛ و مسبب اصلی آن، فرماندهی جنگ است (تزو، ۱۴۰۱: ۲۰۵).

سپاه کراسوس از همان بدو عزیمت با یک چرایی در خصوص علت نبرد مواجه بود. سؤالی که تحت تأثیر تبلیغات جریان مخالف جنگ در روم مطرح شده بود. هر چند کراسوس استراتژی هدفمند و قابل توجهی برای خود طراحی کرده بود، همچنان این سؤال در ذهن جریان مخالف و سپاهش وجود داشت که «برای چه با مردمانی، که با روم جنگی ندارند، درآفتیم و مخاطراتی برای روم تدارک

کنیم» (Regling, 1907: 362–363; Keaveney, 1982: 419–423; Marshall, 1976: 150; Simpson, 1938: 532–541; Weggen, 2011: 21–45) بود خود را در رقابتی سخت با دو تریومویر دیگر می‌دید. در واقع نبرد حرّان عرصهٔ اثبات توانایی‌های کراسوس ناکام در عرصه‌های سیاسی و نظامی بود (لوکونین، ۱۳۹۴: ۱۷–۱۸؛ ولسکی، ۱۳۸۳: ۱۴۶). وی که تا آن زمان نتوانسته بود خود را به کمال مطلوب موردنظر و هم‌ردیف با دیگر رقبای سیاسی خود برساند، به لحاظ روانی دچار نوعی خود کم‌بینی شده بود؛ بنابراین، فرماندهی نبرد حرّان و حکمرانی بر شرق تسکینی بر این درد بود. امری که از دیدگاه روانشناسان امری غریزی است؛ «تلاش برای رسیدن به کمال و مقابله با حقارت از طریق برتری طلبی» (اسپریر، ۱۳۷۹: ۱۰).

با انگیزه‌ی کسب شهرت و قدرت طلبی، کراسوس با وجود موج سنگین حملات مخالفان، پای در مسیر نبرد حرّان می‌گذارد؛ اما سپاه روم متأثر از محیط بیرونی خود بود. در اینجا باید به نقش خطبای رومی به عنوان گروه نفوذ اشاره شود. آنتیوس^{۲۱} از خطبای رومی به همراهی دیگر خطبا، به تهییج مردم و سربازان در مخالفت با جنگ مبادرت می‌ورزند. وی در ابتدا در صدد بود تا مانع حرکت سپاه شود؛ اما چون حمایت سزار و پمپی را از کراسوس مشاهده نمود، عقب نشینی کرد؛ هرچند باز در دروازه‌های شهر آنها را با بدترین شکل از اوراد و اعمال بدرقه کرد. امر ناخوشایند و شومی که مطابق اعتقادات و باورهای رومیان، نحسی آن اعمال، قطعاً دامن‌گیر همه آنها خواهد شد (برای اطلاعات بیشتر نک به: Plutarch, Crassus, 19).

این گونه اعتقادات مبتنی بر تأثیر عناصر ماورایی بر تحولات زمینی، از اندیشه‌های رایج پذیرفته شده در آن دوره به شمار می‌رفت. اتفاقاتی که سربازان رومی آن را بد شگون می‌شمردند به شکل سلسله‌وار از همان ابتدای لشکرکشی آغاز شد (Plutarch, Crassus, 19). این در حالیست که جامعه‌شناسان جنگ تأکید دارند که فرمانده می‌بایست در راستای تقویت روحیه سربازانش، پرداختن به امور ماورایی، خرافات، پیشگویی‌ها و غیب‌گویی‌های بدیمن را ممنوع اعلام نماید و از این طریق سپاه را از شک و تردید، رهایی بخشد (تزو، ۱۴۰۱: ۲۲۳).

کراسوس در تعیین زمان شروع لشکرکشی به شرق نیز اشتباه کرد. او در فصل زمستان وارد بندر برون‌دوزیوم^{۲۲} ایتالیا در دریای آدریاتیک شد؛ فصلی که به دلیل نامساعد بودن شرایط جوی عملاً کشتی‌رانی به ندرت و با سختی در آن صورت می‌گرفت. نتیجه اصرار کراسوس برای عزیمت با کشتی به سوی گالاتیا^{۲۳} در سیسیل از دست دادن چند فروند کشتی و عده‌ای از سربازانش بود (Plutarch, Crassus, 23). این واقعه شوم در همان ابتدای امر برای روحیه‌ی سربازان رومی ضربه‌ای سنگین به شمار می‌رفت. اشتغال کراسوس به اموری چون تجارت و غارت معبد هیراپولیس^{۲۴} در موقعیت جنگ، قطعاً جایگاه او را به عنوان فرمانده ارشد در نزد سربازان تقلیل می‌داد. به ویژه آن که بعد از غارت اموال این معبد برای کراسوس و فرزندش پولیبوس^{۲۵} حادثه‌ای رخ داد که با توجه به اعتقادات رومیان، آن را مجازاتی از جانب خدایان تلقی نمودند (Plutarch, Crassus 17; Dio Cassius, XL. 13). حوادث و رخدادهای طبیعی در تزلزل روحیه رومیان تأثیر به‌سزایی داشت. علاوه بر این، اخبار ناخوشایندی که توسط

21- Antinoös

22- Baundusium

23- Galatia

24- Hierapolis

25- Publius Licinius Crassus

سربازان رومی مستقر در پایگاه‌های بین‌النهرین در خصوص آمادگی بالای نیروهای پارتی و نحوه‌ی مبارزه‌ی آنها به رومیان مخابره می‌شد (Plutarch, Crassus, 27)؛ مزید بر علت بود. رومی‌ها بر خلاف انتظارشان، با حقیقتی ترسناک مواجه شده بودند. این در حالی بود که کراسوس اقدامی در راستای تقویت روحیه متزلزل سپاه خود انجام نداد و صرفاً در اندیشه‌ی شروع نبرد و بهره‌برداری‌های سیاسی و اقتصادی ناشی از آن بود (Realing, 1907: 362-364). این تزلزل حتی به رده‌های بالای فرماندهی سپاه سرایت کرد. کاسیوس^{۲۶} یکی از فرماندهان رومی، بی‌پروا خواهان توقف لشکرکشی و تصمیم‌گیری درباره باید و نباید شروع جنگ شد (Plutarch, Crassus, 27).

در نظرات کلازویتس، مرکز ثقل^{۲۷} از مفاهیم بنیادین جنگ محسوب می‌شود. وی بر این عقیده است که نقطه‌ی ثقل نقطه‌ای است که در آن تمام عناصر درگیر به صورت یکپارچه برای حفظ کل ساختار میل به مرکز دارند؛ نقطه‌ای مرکزی که در آنجا همه نیروهای فیزیکی و روانی گرد هم می‌آیند. در صورت حمله به مرکز ثقل با نیروی کافی، سپاه تعادل خود را از دست می‌دهد و سقوط می‌کند. بنابراین، مرکز ثقل نقطه قوت نیست بلکه عامل تعادل است (Clausewitz, 2007: 30-32). مهلک‌ترین ضربه‌ای که به لحاظ روحی به سپاه روم وارد آمد مرگ پوبلیوس، فرزند کراسوس بود. پوبلیوس در واقع منبع قدرت و مرکز گرانش سپاه روم بود. مرگ وی علاوه بر اینکه تمرکز فکری و توان مدیریت جنگی را در کراسوس بر هم زد، آخرین امید سربازان رومی برای غلبه بر دشمن را هم از میان برداشت (گرین، ۱۳۹۸: ۱۰-۱۱). این تحول روحی کراسوس سبب شد تا اتحاد و تک‌صدایی فرماندهی، به پراکنده‌گویی و چند صدایی (اختلاف نظر) در میان فرماندهان لشکر تبدیل شود. در نهایت، همه‌ی این عوامل، باعث تزلزل و تضعیف روحیه سربازان رومی و کاهش اطاعت‌پذیری از فرماندهی شد. مجموع عوامل مذکور تا حد قابل توجهی حاصل بی‌تدبیری کراسوس بود که در نهایت منجر به کاهش انگیزه‌ی نبرد بین سربازان رومی گردید.

۳. فرماندهی نیروهای اشکانی

در مقابل کراسوس و سوء فرماندهی وی، سورنا فرمانده سپاه اشکانی قرار دارد. علی‌رغم اینکه او به لحاظ سنی از کراسوس کوچکتر است^{۲۸}، با اتخاذ استراتژی‌ها و راهبردها یا تاکتیک‌های مناسب با شرایط حاکم بر جنگ، نتیجه را به نفع خویش رقم می‌زند. مطابق نظر جامعه‌شناسان جنگ، استراتژی به معنای فرایند ارتباط میان اهداف و ابزار است؛ که به گونه‌ای خاص و با استفاده از ابزاری مشخص برای دستیابی به اهدافی معین مشخص می‌شود (Jomini, 2004: 67-68). استراتژی سورنا متناسب با جنگ پیش آمده ایجاد جنگ روانی بود. سیمپسون در تعریف جنگ روانی می‌نویسد: در جنگ‌هایی که دو طرف به لحاظ منابع و امکانات برابر نیستند، استفاده از روشهای زیرکانه‌ی سن تزو، برای مواجهه غیرمستقیم با رقیب، نسبت به رویارویی مستقیم، نتایج بهتری در بردارد. در جنگ‌های نابرابر، طرف ضعیف‌تر از جهت برخورداری از منابع و تجهیزات، از استراتژی جنگ روانی بهره می‌برد. این نوع جنگ با استفاده از تمام ابزارهای اخلاقی و فیزیکی سه هدف را دنبال می‌کند: ۱- تخریب اراده و توانایی دشمن برای مبارزه؛ ۲- محروم ساختن او از پشتیبانی متحدانش؛ ۳- کسب اطلاعات نظامی از طریق بهره‌گرفتن از عوامل نفوذی (Simpson, 1994: 12-14).

26- Gaius Cassius Longinus

27- Center of gravity

28- پلوتارک، سورنا را سی ساله دانسته است. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: (Plutarch, Crassus, 21; Bivar, 1983: 50-52)

۱.۳. تخریب اراده و توانایی رومیان برای مبارزه

۱.۳.۱. عملیات فریب: از نظر جامعه‌شناسان جنگ، اصل غافل‌گیری و سرعت عمل نقش بسیار مهمی در پیروزی دارد. کلازوتس معتقد است اصل غافل‌گیری در استراتژی نقش مهم‌تری از تاکتیک به عهده دارد و مهمترین عنصر پیروزی است. او بر این باور است که غافل‌گیری یکی از راههایی است که از طریق آن می‌توان به برتری دست یافت (Pitney, 2000: 21-22). در همین راستا، یکی از راهبردهای جنگی برای ارتشی که نمی‌تواند در صفوف لشکر رقیب نفوذ کند، عقب نشینی است. در این حالت رقیب به گمان ضعف لشکر مقابل، از یکسو دچار غرور کاذب می‌شود؛ و از سوی دیگر، هیجان برآمده از این رخداد سبب می‌شود که تمرکز دشمن و آرایش نظامی آنها برهم بخورد، فرمانده را در ارزیابی دقیق صحنه ی جنگ به اشتباه اندازد و وادار به اتخاذ تصمیمات نادرست کند. این تغییرات ناگهانی در حرکات لشکریان و تدابیر و حیل‌های جنگی فریب دهنده می‌تواند اساس پیروزی در یک جنگ باشد (تزو، ۱۴۰۱: ۴۷). تاکتیک عقب نشینی، بخشی از عملیات فریب بود که سورنا به آن تمسک جست.

در جریان رویارویی نخست دو لشکر در ایخنه^{۲۹}، در حوالی حرّان، کراسوس آرایش جنگی خود را بر مبنای نوع حملات پارت‌ها استوار کرد.



در ابتدا او به سربازانش آرایش جنگی مربع شکل داد این نوع آرایش به آن دلیل شکل گرفت که فضای زیادی از صحنه ی نبرد اشغال شود تا سربازان پارتی نتوانند آنها را به راحتی محاصره کنند. اما خیلی زود این آرایش جنگی به منظور عمق بخشی به لشکر جهت ممانعت از نفوذ سپاه پارت، به قلب سپاه تغییر یافت و ارتش آرایش مستطیل شکل به خود گرفت. کراسوس که خود فرماندهی قلب سپاه را بر عهده گرفته بود، دو جناح را به دو فرمانده خود پوبلیوس و کاسیوس واگذار کرد. این تغییر آرایش، نتیجه بخش بود و با وجود حملات شدید اولیه، پارت‌ها موفق نشدند تا در صفوف ارتش روم نفوذ پیدا کنند. رومی‌ها مجبور بودند تا برای در امان ماندن از تیرهای گشوده‌ی پارت‌ها خود را به هم نزدیک کرده، در حالت تدافعی راه نفوذ سپاه پارت را به قلب لشکر مسدود سازند؛ در این حالت جنگ قفل می‌شد و پیشرفتی حاصل نمی‌شد. پارت‌ها به دلیل قدرت و بُرد تیرهایی که از چله کمان‌های خاص شان شلیک می‌شد، نیازی نداشتند تا خود را چندان به دشمن نزدیک کنند. در واقع با حفظ فاصله از رقیب به جنگ می‌پرداختند. به عکس، رومی

²⁹ -Ichnae-

ها به منظور خنثی کردن تاکتیک نبرد پارت ها و به خصوص با توجه به نوع سلاح هایشان لازم بود تا فاصله ی خود را با آنها در میدان کم کنند (Plutarch. Crassus 24; Dio Cassius, XL. 22).

از نظر سن تزو یک فرمانده آگاه، نقشه های جنگی خود را بر اساس «شکل» طرف متخاصم، تنظیم و تنسيق می کند. او پیوسته حریف را می باید و اندازه می گیرد و در همان حال تمام تمهیدات را به کار می برد تا خود را در اختیار شکل برداری حریف قرار ندهد. اتفاق می افتد که فرمانده در حین جنگ عقب نشینی کند؛ اما در این عقب نشینی نیز شتاب تحرک او چنان است که رسیدن به او غیر ممکن خواهد شد. هدف این عقب نشینی به دنبال کشاندن دشمن به منظور تخریب تعادل او و پدید آوردن شرایط و احوالی مساعد برای یک ضد حمله قطعی و نهایی است؛ و در واقع، این نوع عقب نشینی ها جنبه تهاجمی دارند (تزو، ۱۴۰۱: ۸۴-۸۶). سورنا نیز با مشاهده ی این تحرکات جدید در صفوف رومی ها، تاکتیک تهاجمی خود را متناسب با سیستم دفاعی رومی ها تغییر می دهد و فرمان عقب نشینی صادر می کند. اما به شیوه ی رایج نبرد اشکانیان برگرفته از سکاها، همزمان با عقب نشینی و برگشت به عقب (Bivar, 2007: 29; Wilcox, 2001: 18)، سپاه کراسوس را آماج تیرهای سهمگین خود قرار می دهد. به این شکل رومی ها به هنگام تعقیب مجبور بودند فاصله ی خود را با ارتش در حال گریز حفظ کنند.

سن تزو بر این نکته تأکید دارد که پیش از پرداختن به جنگ، قدرت و کارایی حریف باید توسط فرمانده کاملاً ارزیابی شده باشد. تجهیزارتش، متناسب با وسعت میدان جنگ و تخمین تعداد سربازان رقیب چه به لحاظ ادوات نبرد، خوراک و مرکب، ابتدایی ترین امری است که فرمانده پیش از نبرد باید آن را در نظر بگیرد (تزو، ۱۴۰۱: ۷۹). در اثنای نبرد کراسوس با یک غافل گیری بزرگ مواجه می شود که به خوبی بیانگر ارزیابی ضعیف او از نوع جنگ و تدارکات سپاه اشکانیست. با توجه به حجم بالای تیر اندازی سپاه پارت ها، کراسوس این احتمال را می داد که بعد از مدتی به دلیل کم شدن میزان تیرهای سربازان پارتی، بتواند جریان جنگ را به نفع خود تغییر دهد؛ اما عملاً از حجم تیراندازی سپاه سورنا کاسته نشد. سورنا به خوبی تدارک و تجهیزات نبرد را سامان داده بود. (Plutarch. Crassus 25 Dio Cassius, XL. 21).

در جریان عقب نشینی سورنا در میدان نبرد، پوبلیوس بدون آنکه متوجه شود که این عقب نشینی بخشی از عملیات فریب جنگی پارت ها است، به تعقیب سپاه پارتی مبادرت می ورزد. این عمل پوبلیوس به تهییج سپاه بی انگیزه ی رومی منجر می شود. به گونه ای که متعاقب او دو تن از مشاوران کراسوس، به همراهی عده ای از سواره نظام و پیاده نظام روحیه گرفتند و برای حمایت کردن از پوبلیوس، در تعقیب سپاه پارتی، راهی اعماق بیابان های بین النهرین شدند. پارتها هنگامی که فاصله مطلوب مدنظر خود را با سپاه مادر ایجاد کردند، با تغییر رویکرد از حالت گریز به حمله، پوبلیوس جوان و همراهانش را در یک غافل گیری به محاصره خود درآوردند. شدت حملات پارت ها، عدم اثر بخشی تیرهای رومی در سپرهای سنگین پارت ها و گرمای طاقت فرسا به خصوص برای سربازان گُل، آنها را در موقعیت شکست قرار داد. پوبلیوس در موقعیت پیش آمده دچار جراحات شدیدی می شود و به مرگی خود خواسته تن می دهد. بعد از انتحار پوبلیوس، سورنا سر او را بر نیزه کرده در برابر سپاه روم به رجز خوانی می پردازد. از این زمان کراسوس به لحاظ عاطفی و روحی متلاشی می شود. تنش روانی ایجاد شده و شکست در صحنه نبرد سبب شد تا کراسوس، قدرت تمرکز در طراحی عملیات جدید نظامی را از دست بدهد و در مقابل سورنا موفق شد وحدت لشکر دشمن را از میان ببرد و ارتباط سپاه را با فرماندهی مختل نماید. تا جایی که فرماندهان جنگ (اوکتاویوس^{۳۰} و کاسیوس) تصمیم گرفتند سپاه را شبانه و مخفیانه بدون شیپور و آهنگ های

30- Octavius

مرسوم حرکت دهند تا مبادا دشمن بیدار شده بر سرشان بتازد (Plutarch. Crassus, 26-27).

۳. ۱. ۲. آرایش ظاهری اشکانیان: به گفته‌ی جامعه‌شناسان جنگ، فرمانده ای می‌تواند موفق در عرصه‌ی نبرد ظاهر شود و نتیجه‌ی جنگ را با تلفات کمتر به سود خود خاتمه دهد که از همان ابتدا کنترل فضای روانی میدان نبرد را در دست بگیرد (بوتول، ۱۳۸۷: ۱۵۸). سورنا، رومی‌ها را مقهور ابهت ظاهری سپاه خویش قرار داد. این موضوع سبب شد سربازان رومی برای سازگاری روانی با محیط، فرصت را از دست بدهند و این فاصله‌ی زمانی، زمان مناسبی برای تحمیل تاکتیک طراحی شده‌ی جنگی بر رقیب رومی بود. به گفته‌ی مورخان رومی آرایش ظاهری پارت‌ها ابهتی ترسناک به آنها داده بود. سربازان پارتی موها را پریشان و آشفته می‌کردند؛ ظاهری که از نگاه سربازان رومی نا متعارف و به دور از شمایل متصور برای سربازان ارتش یک امپراطوری بود. پارت‌ها بنا به عادت، رزم خود را با نواختن آلات رزمی کوبه ای منگوله دار و شیپور و سنج و همهمه و نعره‌های گوشخراش که انعکاسی سنگین و هول آور در فضای بیابان داشت، آغاز می‌کردند. سن تزو اشاره می‌کند، فن هدایت یک ارتش توسط یک فرمانده در استفاده‌ی به موقع و درست از ابزارهایی چون سنج‌ها، طبل‌ها، علم‌ها و درفش‌ها به منظور جلب نظر و توجه لشکریان به یک نقطه معین است. استفاده از این فن باعث می‌شود تا ابتکار عمل از سپاه دشمن سلب گردد و امکان پیشروی و یا حتی امکان عقب‌نشینی در سپاه مقابل فراهم نشود (تزو، ۱۴۰۱: ۱۷۸). سورنا که سربازان پارتی را در پشت تپه‌ای پنهان کرده بود، آنها را به ناگاه در برابر سپاه کراسوس به خط می‌کند و فرمان می‌دهد ادوات رزم و زره‌هاشان را همزمان عریان کنند. رومی‌ها که هنوز به لحاظ سمعی مدهوش صداهای کرکننده‌ی اولیه بودند، حال به لحاظ بصری نیز با سدی نورانی حاصل انعکاس نور خورشید در زره‌ها و ادوات جنگی پارت‌ها مواجه می‌شوند (Plutarch. Crassus 23-24). سورنا موفق می‌شود به لحاظ سمعی و بصری بر سربازان رومی تسلط پیدا کند. این سایه‌ی سنگین پارت‌ها بر محیط و شوک روانی ایجاد شده در ابتدای جنگ، فرصتی بود تا سورنا از آن به نفع سپاه خویش استفاده کند.

۳. ۱. ۳. آرایش نظامی اشکانیان: با ورود نه هزار سوار تیرانداز پارتی، صحنه‌ی نبرد در اختیار ارتش سورنا قرار می‌گیرد. آنچه سبب زمین‌گیری ارتش روم در میدان نبرد شد، قدرت بالای کمان‌های واکنشی ابداع شده توسط پارت‌ها بود (Plutarch. Crassus 24; Dio Cassius XI, 22). این قدرت تهاجمی بالا و غیر قابل مهار در برابر ابزار تدافعی معمول رومی‌ها قابل قیاس نبود. میزان اثر بخشی تیرهایی که پارت‌ها با این کمان‌ها شلیک می‌کردند به شکلی بود که در همان ساعات اولیه تعداد زیادی کشته بر جای گذاشته بود. این موضوع سبب وحشت شدید سربازان رومی بود که سپرها و تیرهایشان تاب مقاومت در برابر قدرت و بُرد سلاح‌های اشکانیان را نداشت این وحشت تا به آن اندازه بود که برخی منتظر اصابت نیزه‌های کشنده‌ی پارتی‌ها نمی‌شدند و خود برای تعجیل در مرگشان به دل سربازان پارتی می‌زدند (ورستاندیک، ۱۳۸۶: ۱۹۴-۱۹۵; Farrokh, 2007: 131-135).

شلدون، کراسوس را قابل سرزنش می‌داند؛ زیرا در آغاز، ارتش خود را با ماهیت ارتش دشمن منطبق نکرد و سواره نظام و پیاده نظام سبک بیشتری را در لشکر خویش به کار نگرفت. هرچند رومیان پیش از این هرگز با اشکانیان برخورد نکرده بودند و اطلاعات دقیقی در مورد نحوه‌ی مبارزه آنها نداشتند، آنها با قدرت‌های منطقه‌ای دیگر جنگیده بودند؛ و کراسوس می‌توانست انتظار داشته باشد که ارتش اشکانی مانند ارتش ارمنی‌ها باشد - که تا حدی درست است - در سال‌های قبل، پومی و لوکولوس در جریان جنگ‌های خود با مهرداد پونتی و ارمنی‌ها با سواره‌نظامیان سنگین از نوع شرقی و سواره نظام کماندار، روبه‌رو شده بودند و توانسته بودند آنها را شکست دهند (Sheldon, 2010: 29-49). این مطلب را به دو شکل می‌توان تفسیر نمود؛ یک ضعف در سیستم جاسوسی و

اطلاع رسانی مخبران رومی در قلمرو پارتی که نتوانستند اطلاعات نظامی درستی در مورد پارت‌ها ارائه دهند؛ و یا در تأیید گفته‌ی شلدون، سهل انگاری مجموعه‌ی فرماندهی که اقدامی در راستای افزایش توان تدافعی و یا بالا بردن قدرت تهاجمی خود نکردند.

۲.۳. محروم کردن رومیان از پشتیبانی متحدان خود

از دیدگاه سن تزو بهترین کار در جنگ، فرو ریختن اتحادهای دشمن است (تزو، ۱۴۰۱: ۱۳۵). اشکانیان به خوبی از این راهبرد استفاده نمودند و آن ممانعت از شکل‌گیری اتحاد منطقه‌ای برای رومیان بود. از آنجا که رومیان در سرزمین بیگانه قصد نبرد داشتند، محروم کردن سپاه روم از داشتن متحدان، در شکست آنان بسیار تأثیرگذار بود. آرد مانع از شکل‌گیری اتحاد میان سپاه روم با دولت‌های منطقه (ارمنستان و آسروئن) ضد اشکانیان شد.

آرتاواز دوم^{۳۱}، شاه ارمنستان از همان ابتدای امر با اعزام شش هزار سوار عملاً به حمایت از کراسوس اقدام می‌کند و در گام بعدی وعده می‌دهد در صورتی که کراسوس خاک ارمنستان را به عنوان محل شروع نبرد انتخاب کند، شانزده هزار سواره نظام به همراه سی هزار پیاده نظام در اختیار سپاه روم قرار دهد. اما کراسوس ناآگاهانه این پیشنهاد را به خاطر طولانی بودن مسیر قفقاز و بهره‌مندی سپاه روم از نیروهای خودی مستقر در پادگانهای بین‌النهرین رد می‌کند (Plutarch, Crassus 19-22; Dio Cassius, 19-22). کراسوس با این تصمیم نادرست، خود را از وجود متحد محلی محروم ساخت و ارمنستان را در دام آرد انداخت. حضور به موقع آرد در خاک ارمنستان عملاً مانع از شکل‌گیری اتحاد احتمالی میان طرفین شد.

شاهنشاه اشکانی از میان دو جبهه جنگی بین‌النهرین و ارمنستان، شروع نبرد را از منطقه‌ی ارمنستان محتمل‌تر می‌دانست؛ چه به لحاظ حمایت دولت ارمنستان از کراسوس، به دلیل رقابت‌های سیاسی‌اش با ایران، و چه به دلیل شرایط جغرافیایی محل که می‌توانست بر عملکرد سواره نظام پارتی تأثیر منفی به جای گذارد. علاوه بر این، در صورت حمله‌ی سپاه روم از ارمنستان، آنها قادر بودند درست از پشت سر سپاه پارتی مستقر در بین‌النهرین، ظاهر شده و سپاه پارتی را غافل گیر نمایند. لذا آرد با تقسیم سپاه به دو بخش، خود به عنوان فرمانده سپاه، با عبور از رود ارس^{۳۲} و تسخیر پادگان‌های مرزی وارد خاک ارمنستان شد. آرتاواز در این زمان بیش از هر چیز برای بقای خود و جلوگیری از اشغال سرزمینش توسط آرد، نیاز داشت تا کراسوس جهت حمایت از ارمنستان وارد این منطقه شود؛ اما مخالفت کراسوس باعث شد تا وی ضمن انصراف از همیاری با کراسوس، هر گونه امداد و پشتیبانی را منوط به انتقال جنگ به جبهه ارمنستان کند. (Plutarch, Crassus 22).

جامعه‌شناسان جنگ بر این عقیده هستند که جغرافیا، مبارزه را شکل می‌دهد. برای فرماندهان و سربازان شناخت محیط و میدان جنگ اهمیت دارد (دهقانی، ۱۳۹۵: ۲۳). سن تزو هم تأکید دارد که شکل و مشخصات سرزمین در دست فرمانده یک برگ برنده است. به همین دلیل است که از هنرهای اصلی یک فرمانده موفق ارزیابی وضعیت دشمن، محاسبه مسافت‌ها و شناخت ویژگی‌های جغرافیایی مکان نبرد است. آن کس که با آگاهی کامل از این عوامل به جنگ می‌پردازد باید به پیروزی اطمینان داشته باشد. کراسوس به نقش تعیین‌کننده زمین و امتیاز آن در حالی بی‌توجه است که به قول تزو این عنصر می‌تواند حتی با وجود سربازان سست و ضعیف، امکان پیروزی در نبرد را برای یک فرمانده مهیا سازد (تزو، ۱۴۰۱: ۲۰۸).

آب وهوای سرد و طبیعت کوهستانی حاکم در نواحی ارمنستان هم‌جوار با مرزهای امپراطوری اشکانی می‌توانست به یک فاکتور

³¹- Artavasdes II

³²- arax

پیروزی بخش برای سپاه رومی بدل شود. چرا که نقطه قوت و هسته اصلی سپاه پارتی سواره نظام بود. شکل رزم آنها به گونه‌ای بود که عادت داشتند در دشت‌های وسیع و هموار بجنگند؛ و قاعدتاً نبرد در نواحی کوهستانی از قدرت مانور و بازدهی آنها کاسته و آنها را زمین گیر می‌کرد. به لحاظ فیزیکی سربازان رومی و نیروهای اهدایی سزار از منطقه‌ی گُل، با این شرایط جوی سازگاری بیشتری داشتند (دیاکونف، ۱۳۵۱: ۸۱)؛ کراسوس درانتخاب محل نبرد نیز اشتباه کرد. در مقابل، سورنا در مقام فرمانده موضوع تأثیر شرایط جغرافیایی و آب و هوایی و زمین را بر عملکرد سربازان رقیب مد نظر قرار داده بود و از آن به عنوان حربه‌ای نظامی بهره برد. او بر آن شد تا سپاه روم را به دشت‌های بیابانی و دور از منابع آبی در بین‌النهرین هدایت کند. آبگار^{۳۳} متحد سابق پمپی که اینک با سیاست‌های دولت اشکانی همسو شده بود، با نزدیک شدن به کراسوس و با تکیه بر آن پیشینه‌ی روابط، اعتماد کراسوس را جلب کرد؛ و با ارائه‌ی اطلاعات نادرست مبنی بر عقب‌نشینی سپاه اصلی پارت، سپاه روم را به تعقیب اُرد به سوی مناطق هموار و بیابان‌های بین‌النهرین تشویق کرد. بدین اینگونه سورنا هم از شرایط طبیعی و جغرافیایی نامساعد در راستای کاهش توان فیزیکی رومیان و تحلیل قدرت بدنی آنها سود برد؛ و هم جنگ در سرزمین‌های هموار با تکیه بر سواره نظام ماهر پارتی را بر رقیب، تحمیل کرد.

۳.۳. کسب اطلاعات نظامی با بهره گرفتن از عوامل نفوذی

سازمان اطلاعاتی و جاسوسی اشکانیان یکی از ابزارهای اعمال قدرت و برتری جویی در عرصه‌های سیاسی، نظامی و حتی اقتصادی منطقه‌ای شان به شمار می‌آمد. هدف از ایجاد این سازمان، انجام واکنش سریع و به موقع نسبت به تحرکات عوامل خارجی و مخالفان داخلی بود. سان تزو در این خصوص اشاره می‌کند، پیروزی در جنگ و حصول دستاوردهای قابل توجه، زمانی حاصل می‌گردد که فرمانده بتواند از اطلاعات و داده‌هایی که از پیش در اختیار دارد، استفاده‌ی به‌جا نماید. این اطلاعات را باید از مردانی بگیرد که وضعیت دشمن را خوب می‌شناسند (تزو، ۱۴۰۱: ۲۳۵). تاکتیک‌های به‌کار گرفته شده از سوی سپاه اشکانی در نبرد حرّان، تا حد قابل توجهی حاکی از وجود شبکه‌ی جاسوسی و اطلاعاتی قوی در میان اشکانیان است (ولسکی، ۱۳۸۳: ۱۴۷) به طوری که اطلاعات دقیقی راجع به وضعیت و شرایط سپاه رومی در اختیار سورنا قرار می‌دادند.

بزرگ‌ترین ضربه بر سپاه روم از سوی آبگار بود. آبگار بر خلاف آرتاواز، هنوز موضع‌گیری قاطعی در برابر حوادث منطقه اتخاذ نکرده بود. او در کشمکش‌های سیاسی میان مهرداد سوم و اُرد دوم جانب مهرداد را گرفته بود؛ و در عین حال، به خوبی می‌دانست پیروزی کراسوس یعنی حذف قدرت سیاسی او. با توجه به نقش مهم آبگار در این زمان سورنا آگاهانه به او وعده داد که در صورت همکاری، فرمان عفو او را از شاهنشاه به دلیل همراهی با مهرداد خواهد گرفت (ورستاندیک، ۱۳۸۶: ۱۸۹). وی که به دلیل سابقه‌ی همکاری با پمپی مورد محبت و شفقت او قرار داشت، توانسته بود اعتماد کراسوس را هم به دست آورد و در جایگاه مشاور به او نزدیک شود (Dio Cassius, XL, 23). حال آنکه آبگار جهت تأمین منافع خود مدتی بود که در راستای سیاست‌های دولت اشکانی ایفای نقش می‌نمود.

راهبرد طراحی شده اینگونه بود که آبگار، کراسوس و سپاهش را به جای حرکت به سوی سلوکیه که محل تجمع طرفداران مهرداد سوم و یونانی‌ها بود، به داخل بین‌النهرین، سرزمین‌های خشک و صحرای هموار هدایت کند. وی کراسوس را به تعجیل در تعقیب اُرد فرا می‌خواند. این در حالی بود که اُرد به سوی ارمنستان لشکر کشی کرده بود. ساده‌انگاری کراسوس، او و سپاهیانش را در بیابان‌های

³³- Abgar II king of Osroene or Edessa from 68 to 53 BC.

بین‌النهرین گرفتار کرد و این موضوع برای سپاه رومی که عادت به جنگیدن در چنین اقلیمی را نداشتند، تجربه ای سخت بود. بعد از عبور از منطقه بیابانی، رومیان متوجه شدند که آبگار با سپاهیان‌شان ناپدید شده و به سپاه پارتی که در همان منطقه مستقر شده بودند، پیوسته است (Plutarch, Crassus 22, Dio Cassius. XL. 21).

در این مرحله ستون پنجم وظیفه اصلی خویش یعنی نشر اخبار کذب یا شایعه پراکنی به منظور انحراف افکار و به بیراهه کشاندن دشمن را در دستور کار خود قرار می‌دهد. از نظر جامعه‌شناسان، شایعه هنگامی شکل می‌گیرد و باورپذیر می‌شود که فرد تشنه‌ی شنیدن واقعیت، از کسب اخبار درست و قابل اطمینان ناتوان باشد (کوئن، ۱۳۸۶: ۳۸۶). در این مرحله به شکلی واضح، ضعف جاسوسان رومی در جمع‌آوری اطلاعات از ارتش اشکانی و انتقال درست آن به فرماندهی ارتش روم مشهود است. کراسوس آن چیزی را که می‌پسندید از تحرکات ارتش پارتی بشنود، از جانب آبگار دریافت کرده و بدون آنکه تردیدی در خصوص صحت آن به خود راه دهد، آن را پذیرفته بود.

عرصه‌ی دیگری که نشان دهنده‌ی نفوذ عوامل ستون پنجم و تأثیرپذیری کراسوس از آنهاست، زمانی است که بعد از مرگ پوبلیوس و عقب‌نشینی سپاهیان کراسوس به حران و محاصره‌ی سپاه روم توسط پارتیان، سربازان خواهان تسلیم کراسوس و کاسیوس به پارتها می‌شوند؛ در حالی که فرماندهان ارشد رومی تصمیم بر آن داشتند تا با بهره جستن از تاریکی شب، عقب‌نشینی کنند. کراسوس این اصل مهم در فرماندهی جنگ را فراموش می‌کند که هنر فرمانده نبرد در آن است که سربازان و افسران را از نقشه‌های نهایی به خصوص در مواقع حساس بی‌اطلاع نگه دارد. درز کردن اطلاعات و طرح‌های عملیاتی در موقع جنگ، به دلیل وجود جاسوسان و مخبران اطلاعاتی رقیب در صفوف افسران و مشاوران، بعضاً نتیجه نبرد را به سود دشمن تغییر خواهد داد (تزو، ۱۴۰۱: ۲۳۷-۲۳۹). کراسوس در کمال بی‌درایتی این تصمیم را با مشاورش، آندروماخوس^{۳۴} در میان می‌گذارد. وی که قبلاً از سوی سورنا - در قبال انجام همکاری با سپاه پارت - پیشاپیش به عنوان فرمانروای جدید کرهه یا حران تعیین شده بود، در جایگاه مشاور کراسوس وظیفه‌ی هدایت سپاه شکست خورده‌ی روم به سمت حران را داشت. از آنجا که وی به خوبی می‌دانست پارت‌ها در شب نبرد نمی‌کنند، سپاه روم را به بیراهه‌ها هدایت و در باتلاق‌های مسیر گرفتار کرد؛ تا فرصت کافی را برای سپاه پارت برای جنگیدن در صبحگاهان فراهم نماید (Plutarch. Crassus 29; Dio Cassius XL. 25)؛ و همین موضوع باعث تسلیم کراسوس به نیروهای پارتی و در نهایت کشته شدن او می‌شود.

نتیجه‌گیری

مطابق نظر و دیدگاه‌های جامعه‌شناسان جنگ، سه عامل مهم در بروز نتیجه‌ی این جنگ تأثیرگذار بود؛ روحیه، فرماندهی، استراتژی و تاکتیک‌ها. تأثیر فرماندهی در تعیین نتیجه‌ی جنگ‌ها می‌تواند با شاخص‌هایی چون انتخاب زمان و مکان نبرد، داشتن استراتژی متناسب با شرایط پیش آمده در جنگ و در نهایت، ذیل استراتژی‌های موردنظر، اتخاذ تاکتیک‌های یا راهبردهای به‌جا و مناسب، مشخص شوند. کراسوس، فرمانده قوای رومی از عهده‌ی انتخاب استراتژی لازم و راهبردهای متناسب با وضعیت و شرایط سپاه اشکانی، برنیامد. خطای واضح و قابل توجهی که کراسوس انجام داد، دست کم گرفتن دشمن و غفلت از جمع‌آوری اطلاعات تاکتیکی در میدان بود؛ و همین موضوع باعث تضعیف روحیه‌ی سربازان رومی شد. در مقابل، سورنا فرمانده سپاه اشکانی با آگاهی کاملی که از ماهیت، ترکیب و تحرکات ارتش روم دست آورده بود، استراتژی و تاکتیک‌های خود را تنظیم می‌کند. او ابتدا مناطقی را

34- Andromachus

انتخاب کرد که مناسب با روشهای جنگی ارتش او بود؛ و سپس با استفاده از نیروهای نفوذی، رومیان را وادار کرد تا در مکان انتخاب شده با او بجنگند. علاوه بر این، سورنا در پنهان کردن قدرت، نقشه، نیات و تمهیدات خود از دشمن -بر خلاف رومیان-، موفق عمل نمود. در مجموع، سورنا با به کارگیری استراتژی جنگ روانی با تاکتیک‌ها یا راهبردهایی مناسب، زمینه ساز پیروزی اشکانیان شد.

منابع

- ادیبی سده، مهدی (۱۳۹۲). جامعه شناسی جنگ و نیروهای نظامی، تهران: سمت.
- ارل، ادوارد م. (۱۳۴۳). تاریخ فن جنگ، ترجمه محمدعلی پیروزان، تهران: علمی.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۴). جنگ و صلح، تهران: سمت.
- اسپریر، مانس (۱۳۷۹). تحلیل روان شناختی استبداد و خودکامگی، ترجمه‌ی علی صاحبی، تهران: نشر ادب و دانش.
- بوتول، گاستون (۱۳۸۷). جامعه شناسی جنگ، ترجمه هوشنگ فرخجسته، تهران: علمی و فرهنگی.
- بیرو، آلن (۱۳۷۰). فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: نشر کیهان.
- تزو، سان (۱۴۰۱). هنر جنگ، ترجمه مهدی سمسار، تهران: نشر جامی.
- دهقانی، حمید (۱۳۹۵). از کارزارهای انتخاباتی تا رفتار انتخاباتی، تهران: جامعه شناسان.
- دیاکونف، م.م (۱۳۵۱). اشکانیان، ترجمه‌ی کریم کشاورز، تهران: نشر پیام.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۷). تاریخ مردم ایران قبل از اسلام، تهران: نشر امیرکبیر.
- شپیمان، کلاوس (۱۳۸۴). مبانی تاریخ پارتیان، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: فرزانه روز.
- کامرانی فر، احمد و دیگران (۱۳۹۷). «بازخوانی فتح یمن توسط وهرز در پرتو نظریه‌های جامعه شناسان جنگ»، مطالعات تاریخ اسلام، شماره ۳۷.
- کوئن، بروس (۱۳۸۶). مبانی جامعه شناسی، ترجمه غلام عباس توسلی و رضا فاضل، تهران: نشر سمت.
- گرین، رابرت (۱۳۹۸). استراتژی جنگ، ترجمه فاطمه باغستانی، تهران: انتشارات نسل نو اندیش.
- لوکونین، ولادیمیر (۱۳۹۴). ایران باستان از اشکانیان تا فرو پاشی ساسانیان. ترجمه‌ی مسعود گلزاری و مهر دخت وزیر پور، تهران: نشر کتابدار.
- الماسی، محمد حسین (۱۳۷۲). «اطاعت پذیری در نیروهای مسلح»، نشریه سیاست دفاعی، شماره ۲.
- مشکور، محمد جواد (بی تا). تاریخ نظامی ایران، تهران: نشر ستاد بزرگ ارتشداران.
- ورستاندیک، آندره (۱۳۸۶). تاریخ امپراطوری اشکانیان، ترجمه‌ی محمود بهفروزی، تهران: نشر جامی.
- ولسکی، یوزف (۱۳۸۳). شاهنشاهی اشکانی، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: نشر ققنوس.
- Bivar, A.H. D. (2007). Gondophares and the indo-Parthians, in: Curtis, V. S.-Stewart, S.(eds.), The Age of the Parthians, New York: P.26-36.
- Clausewitz, Carl von.(2007) On War, translated by Michael Howard and Peter Paret, edited with an introduction by Beatrice Heuser Oxford World's Classics Oxford University Press.

- Debevoise, N.C. (1938). A Political history of Parthia, Chicago: University of Chicago Press.
- Dio Cassius, (1955). Roman history, translated by Earnest Cavary, Harvard University.
- Farrolh, K. (2007). Shadows in the Desert: Ancient Persia at War, Oxford/New York.
- Jomini, de Henri. (2004) The Art of War: translated by Capt. G.H. Mendell, The Project Gutenberg eBook of The Art of War, by Baron De Jomini.
- Keaveney, A. (1981). Roman Treaties with Partia circa 95- 64 B.C., AJPh 102/2., P. 195-212.
- Keaveney, A. (1982). The King and the War-Lords: Romano Parthians Relations Circa64-53 B.C., AJPH 103/4, P. 412-428.
- Marshall. B. A. (1976). Crassus: A Political Biography, Amsterdam: Hakkert press.
- McNeilly, Mark R. (2001), Sun Tzu and the Art of Modern Warfare: Oxford University Press.
- Pitney, J, J. (2000). The art of political warfare, the university of Oklahoma press.
- Pliny (1836). Natural History, Vol II, Translated by John Bestock and H. T, Riley, London: Henry G. Bohn.
- Plutarch, (1919). Plutarch Lives, ed and tr by Perrin, Loeb Classical Library.
- Regling, K. (1907). Crassus' Partherkrieg, Klio 7, p.359-394.
- Sampson, G. C. (2008). The Defeat of Rome: Crassus, Carrhae and the Invasion of the East, Barnsley.-
- Shapur Shahbazi, A. (1990). Carrhae, Encyclopaedia Iranica Online, Vol 15. 12.
- Sheldon, R. M. (2010). Rome's Wars in Parthia: Blood in the Sand, London/Portland.
- Simpson, A. D. (1938). The Departure of Crassus for Parthia, TAPA, Vol 69, p.532-541.
- Simpson, C. (1994). Science of Coercion: Communication Research and Psychological Warfare. NewYork: Oxford University Press.
- Weggn, K. (2011). Der langer Schatten von Carrhae. Studien zu M. Licinius Crassus, Hamburg.
- Wilcox, P. (2001). Rome's Enemies: Parthians and Sassanid Persians, Oxford.